



سال دوم - شماره ۴۹
سه شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۵۹
بهاء ۲۰ ریال

رهائی

در این شماره:

- پی آمدهای جنگ بین ایران و عراق
- "راه‌کارگر" و جنگ امپریالیسم برنده اصلی
- "سوسیال شونیسم" آشکار
- امپریالیسم، نفت و بحران انرژی
- بازهم درباره اتحاد عمل
- برخورد به پاره‌ای از مواضع نیروهای چپ
- "انقلاب فرهنگی" اجتماع همچنان ادامه دارد

پی آمدهای جنگ بین ایران و عراق

امپریالیسم برنده اصلی

ایران و عرب تحمیل کرده‌اند. صرفنظر از آنکه سرنوشت جنگ چه باشد خلقهای منطقه در حال بازنده خواهند بود. برنده‌ی اصلی قدرتهای جهانی هستند. و در این میان برود امپریالیسم امریکا و کارتل‌های نفتی از همه چشمگیرتر است. (آمار جالب جدید نیوزویک ۲۲ سپتامر: در اثر درآمد کلان نفت دریای شمال در ۱۸ ماه گذشته لیبره‌ی استرلینگ به بالاترین حد خود در پنج سال گذشته رسید... یک لیبر، معادل ۲/۴ دلار... از این پس لیبره‌ی استرلینگ در معرض خطر نخواهد بود...)

در این هفته از یونایتد پرسی گزارشی بود مبنی بر اینکه ترمیم ضربات وارده به ایران و عراق (تنها در دو هفته‌ی اول جنگ) ۲۵ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. با در نظر گرفتن ادامه‌ی جنگ و تشدید خرابیها رقم قطعی اگر قابل محاسبه باشد از چندین برابر میزان فوق متجاهز خواهد شد. در اینحال مسلم است که این خرابیها از جانب چه کسانی تحمل میشود و هزینه‌ی ترمیم به جیب چه کسانی ریخته میشود. هم اکنون انحصارات مختلف جهانی را میتوان دید که مانند لاشخوران صفا کشیده‌اند و در اشتیاق "ترمیم خسارات" با یکدیگر رقابت میکنند. ذخیره‌ی ارزی ۱۲۰-۱۳۰ میلیارد دلاری ایران - که برای پس گرفتن از امپریالیسم آنقدر "نفته" کشیده شد! - و ذخیره‌ی ارزی ۳۰ میلیارد دلاری عراق که قدرت قابل ملاحظه‌ای به اقتصاد این کشور میبخشید، با این جنگ، جزء افسانه‌های گذشته شده است. حساب‌های تلف شده و زندگیهای پریشان شده، حساب رنجهای معنوی و زجرهای بی شمار از این نیز متجاوز است. اینها چیزهایی است که به عدد و رقم در نمیآیند.

در شماره‌ی پیش به فوایدی که این جنگ بویژه برای امپریالیسم امریکا در رقابت با اروپا و ژاپن دارد اشاره کردیم و نیز افزودیم که درآمد شرکتهای نفت پس از قطع صدور نفت ایران بطور سرسام آوری بالا رفت. و در همین مقاله باین نکته اشاره کردیم که علیرغم های و هوی های متقابلتهای که کشورهای امپریالیستی براه انداختند ذخائر استراتژیک نفتی این کشورها در سال گذشته مملو از نفت شد بطوریکه مقدار زیادی نفت اضافی در بازار جهان باقی ماند و موجب شد که در این اواخر قیمت سابقا بالا رفته‌ی نفت قدری تنزل کند (ژاپن حتی حاضر نشد دو دلار افزایش پیشنهادی ایران بپذیرد و از خریدن نفت ایران صرفنظر کرد). از اینرو برای انحصارات نفتی قطع کامل صدور نفت

"خلیانهای ایرانی ناراحت هستند که چرا هواپیماهای عراقی بخاک ایران نمیآیند تا با آنها مصاف دهند."

جرائد

و این جمله در حالی اظهار میشود که روزانه شهرهای ایران یا بمباران میشود و یا در شرایط آژیر قرمز بسر میرود! و این اظهار بیانگر فاصله‌ی واقعیت تا تبلیغات، نشانه‌ی فاصله‌ی آنچه‌ی است که در واقعیت جریان دارد و آن چیزی است که ب مردم گفته میشود.

سلطان حسین اردنی مدعی است که راه بیت المقدس از طریق حمله‌ی نظامی به ایران هموار میشود. جلاد دون مفتی که هنوز دستهایش از خون شهدای فلسطینی و ابوعلی ایاده‌ها پاک نشده کوتاه‌ترین پرواز از زمان تاتل آویو را از طریق بغداد و تهران می نماید.

و صدام حسین تکریتی قاتل خلق کرد و سرکوبگر خلق عرب که میلیاردها دلار از ثروت خلقهای عراق را صرف خرید اسلحه "برای مبارزه علیه اسرائیل" کرده است بعلت "بعد مسافت" هنوز قادر نشده حتی یک تک تیر سوی اسرائیل شلیک کند و از اینرو انبار مهماتش را بسوی ساکنین دزفول و شوشتر خالی میکند.

رژیم ایران "مدافع فلسطین" نیز علیرغم همه تلاشهایش! هنوز موفق نشده است که یک دینار پول و یا یک عدد فشنگ به جنبش فلسطین هدیه کند. اما بر عکس، "بعد مسافت" مانع از آن نشده است که حسابهای بانکی دشمنان فلسطینیها - املیهای لبنان - به شکرانه‌ی دست و دل بازی برادران مسلمان مملو از پولهای اهدایی نشود و دست‌بند و انگوی زنان ایرانی که روزگار خوش خیالی بعنوان هدایای مستضعفین جمع آوری شد راه به بازار صرافهای بیروت پیدا نکند.

... و اینها نمونه‌های بی شمار دیگر نشان میدهند که میزان صداقت و راستگویی سردمداران رژیمهای درگیر در "جنگ عادلانه، مردمی و بحق" کنونی تا چه حد است و سینه - چاکبای مدافعین "میهن پرست" آن تا چه میزان موجه.

ما در شماره‌ی ۴۸ به انگیزه‌های منطقه‌ای جنگ پرداختیم و نشان دادیم که این جنگ نه یک جنگ اجتناب ناپذیر و عادلانه بلکه جنگی است علیه خلقهای منطقه. و نیز تاکید کردیم که حکومت‌های درگیر جنگ بنا بر ضروریات حفظ سلطه‌ی خود و در مواردی ما موریت‌هایی که از جانب قدرتهای خارج از منطقه بعهده داشته‌اند این جنگ نتگین را به خلقهای

ایران دیگر کفاف نمیداد و بایستی که شرایطی ایجاد میشد که باز هم میزان عرضه نفت خاورمیانه تقلیل یابد. جنگ ایران و عراق در این میان مانده‌ی آسمانی بود. برای کسانی که ممکن است از حد و حدود اقدامات سرمایه‌داری برای کسب سود بیشتر متعجب شوند یادآوری میکنیم که جلوگیری از استخراج و حتی انهدام منابع و محصولات برای سرمایه‌داری "طبیعی‌ترین" کار ممکن است. در حالیکه جهان در فقر و گرسنگی میسوزد، هر ساله دولت‌ایالات متحده مبالغ هنگفتی به کشاورزان امریکایی میدهد که گندم نکارند. با اینهمه انبوه کوههای گندم فراهم آمده که هر سال به آتش کشیده میشود از صحنه‌های بسیار ارزنده‌ی نمایش مکانیسم حرکت سرمایه‌داری است. سرمایه‌دار، محصول تولید شده را آتش میزند تا باقی‌آسرا به قیمتی که میخواهد بفروشد. و این در حالی است که نه تنها در آفریقا و آسیا بلکه در همان ایالات متحده تعداد کسانی که گرسنه میخوابند و از سوء تغذیه میمیرند عبرت‌انگیز است. تعجب کسانی که فراهم آوردن زمینی تقلیل‌مدرور نفت خاورمیانه توسط کارتل‌های نفتی شگفت‌زده میشوند را تنها مطالعه‌ی دقیق مکانیسم حرکت سرمایه‌داری و نیز تاریخچه‌ی فعالیتهای انحصارات نفتی میتوانند نرتفع کند. در صورتیکه دولت عراق بتواند علیرغم مقامتهای شدید ایران و علیرغم طولانی شدن جنگ، به پیشروی خود در مناطق استراتژیک خوزستان ادامه داده و مواضع خود را حداقل برای یکمدت نسبتاً طولانی تثبیت کند، معادله‌ی جنگ میتواند شدت بنفع عراق تغییر کند. رژیم ایران بدون نفت، بدون هیچگونه درآمد و امکانات مالی و بدون تجهیزات نظامی قادر به ادامه‌ی درگیری در جنگ ویرانه‌ها نخواهد بود و ضربات اقتصادی ناشی از جنگ طولانی بر روی ایران بمراتب شدیدتر و عمیقتر از عراق خواهد بود.

جز اینها، زبان هنگفت و کمر شکن کشورهای غیر صنعتی را باید در نظر داشت. این کشورها هم در جریان تحریم نفتی ۱۹۷۳، هم در جریان قطع مدور نفت ایران در گذشته و هم در مرحله‌ی کنونی از نظر اقتصادی بازندگان اصلی هستند. در شرح مصیبت و فلاکت این کشورها و درگیر شدن بیشتر آنها در دام وابستگی امپریالیستی کتابها نوشته شده است. همینقدر کافی است که ذکر شود که صرفنظر از علل و عوامل دیگر، مسله‌ی بحران واقعی انرژی برای این کشورها، مساله‌ایست که بطور قطعی امکان صنعتی شدن آنها را محدود و کند کرده و فاصله‌ی آنها را با کشورهای صنعتی بطور روزافزون بیشتر میکند. توسعه‌ی دره‌ی میان شرورت کشورهای امپریالیستی و کشورهای عقب مانده یکی از مسلم‌ترین فاکتورهای جهان امروز و گویا ترین نمودار توطئه‌های امپریالیستی است.

واقعیت این است که امپریالیسم با اقداماتی از این نوع توانسته است این فاصله را حفظ کرده و ازدیاد بخشد. کشورهای که نفت ندارند که طبعاً از ازدیاد قیمت آن متضرر میشوند. آنها نیز که نفت دارند بهمین علت در دامان امپریالیسم میافتند و تازه پس از چندی بسا برنامه‌هایی از این قبیل اندوخته‌های آنان برای خرید

وسایل و تجهیزات جنگی به جیب امپریالیستها سرازیر میشود و چهار تا کارخانه هم که دارند مشمول عنایات بمبافکن‌ها قرار میگیرد. آنچه در واقع انجام نشده انتقال کامل ثروت نفت به جیب امپریالیستها، ثروتمندتر شدن آنها و فقیرتر شدن همان کشورهایی است که پول نفت قرار بود آنها را از فقر و درماندگی نجات بخشد.

اکنون با قطع ناگهانی صدور نفت عراق، عربستان سعودی بمیزان مختصری (۷۸۰ هزار بشکه در روز) استخراج نفت خود را زیاد کرده است تا امپریالیسم از این گذار نیز بسهولت بگذرد و مسلم است که چندی بعد (همانطور که در مورد قطع صدور نفت ایران پیش آمد) این میزان نیز به ابعاد قبلی خود کاهش خواهد یافت. مطابق آمار درست قبل از جنگ ایران و عراق روزانه بین ۷۰۰ هزار بشکه تا سه میلیون بشکه زیادی نفت در بازارهای جهانی وجود داشت. قطع نفت عراق و ازدیاد مختصر نفت سعودی بطور "جالبی" این اضافه را منتفی میکند.

اما در مورد سایر آثار و عواقب جنگ با قطعیت کمتری میتوان سخن گفت زیرا نکات فوق - ازدیاد منافع امپریالیستها - در هر حال و صرفنظر از آنکه چه کسی برنده یا بازنده باشد صادق است و حال آنکه آثار موضعی و منطقه‌ای بر حسب برد و باخت و میزان آن متفاوت خواهد بود. از هم اکنون اما، چند نکته را میتوان ملاحظه کرد. بنظر میرسد رژیم فاشیستی عراق لااقل در بخشی از اهداف خود شکست خورده است. چنانچه از یک برد سریع و کسب اعتبار در میان کشورهای عربی و هژمونی بر خلیج فارس برای این کشور هر لفظ دورتر شده است. این برد متصور که از جانب جناح صدام حسین بعنوان برگ برنده‌ای برای تثبیت نهایی بکار گرفته میشد میتواند در صورت ادامه‌ی اوضاع همانندیکه گذشته بتدریج به ضد خود بدل میشود رژیم و رادرمعرض خطر جدی قرار دهد. این خطر هم از جانب توده‌های مردم ناراضی است که در شماری گذشته ذکر آن رفت و هم از جانب ارتش. مساله‌ی اخیر بخصوص در شرایطی که صدام حسین مجبور به عقب‌نشینی شود جدی خواهد بود. امکان دوم اما، اینست که جنگ اخیر برای عراق همان نقشی را بازی کند که جنگ ۷۳ برای مصر بازی کرد. باین معنی که صدام حسین برای ارضاء ارتش و بورژوازی قدیمی، یکسره و بدون هیچگونه ابهام و تردید بجانب غرب متمایل شود و این واقعه را نقطه‌ی اختتام پیوند مودت نیم بند ۸ سال گذشته با شوروی سازد. رژیم عراق ناشایست‌تر و پوшالی‌تر از آنست که این جنگ را بدون تحمل دگرگونیهای وسیع بپذیرد. بنظر میرسد که شوروی نیز این چشم‌انداز را از نظر دور نداشته است و بهمین جهت در بحبوحه‌ی چنین جنگی به امضاء قرارداد مودت با سوریه پرداخته است.

پیامدهای جنگ در ایران حتی پیش از عراق وابسته به برد و باخت و میزان آن است. ملاحظه‌ای که در غالب محافل وجود دارد و آن اینکه با روشن شدن نیاز به ارتش و تقویت آن، در حقیقت بنی صدر و جناح بورژوازی تقویت میشوند با آنکه عناصری از حقیقت را دارد معینا اگر مطلق نبود

"راه کارگر" و جنگ

"سوسیال شوینسم" آشکار

ما از شرایط کنونی چیست؟

بارها گفته ایم که بعد از قیام بهمن ۵۷ حضور سیاسی مستقیم امپریالیسم در ایران از میان رفته است. حکومت اسلامی یک حکومت وابسته به آمریکا و دست نشاندهی آن نیست، بلکه حکومتی است مستقل، این استقلال سیاسی بدان معنی نیست که رژیم اسلامی در جهت از میان بردن وابستگی نظام تولیدی کشور حرکت کرده است یا میکنند. حکومت اسلامی در نوزده ماهی گذشته نه تنها ارکان تداوم انقلاب نبوده است، بلکه بطور وسیع و مستمر تمام دست آوردهای قیام بهمن ماه ۵۷ را مورد حمله قرار داده و بهمین دلیل علیرغم عدم وابستگی سیاسی به امپریالیسم حکومتی است ضد دموکراتیک و ضد انقلابی. از سوی دیگر تردیدی نیست که امپریالیسم آمریکا از مدتی پیش برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش میکند...."

(راه کارگر ۴۳ ویژه تراز عراق) (تاکید از ماست)

"راه کارگر" سپس نتیجه میگیرد که:

"اکنون در این مساله تردیدی نیست که عملیات رژیم عراق علیه حکومت اسلامی از حمایت مستقیم امپریالیسم آمریکا بهره مند است و همکاری مستقیم آمریکا صورت میگیرد. تجاوزات رژیم عراق علیه ایران در حقیقت شکلی از تجاوز و توطئه امپریالیسم در کشور ماست."

(همانجا) (تاکید از ماست)

در اینجا به تریزهای جدید "راه کارگر" برخورد میکنیم که متأسفانه خاطره سرمقاله ای "کار" ۵۹ فدائیان (اکثریت) و تریز مستقل و غیروابسته بودن رژیم حاکم را تداعی میکند. ما نمیدانیم از چه زمان "راه کارگر" به ناوابسته بودن حکومت ایران به مدار امپریالیسم و استقلال از آن رسیده است. وابستگی مقوله ایست که سلسله مناسبات پیچیده سیاسی - اقتصادی - نظامی بین قطب امپریالیسم و کشور تحت سلطه را در بر میگیرد. وابستگی اشکال مستقیم و غیر مستقیم، مرئی و غیر مرئی را شامل میشود.

وابستگی یک مناسبات سرمایه داری به سرمایه داری جهانی (امپریالیسم) الزاماً حکومت سیاسی این کشور را در چار چوب تنگی از واقعیات قرار میدهد، که حتی برفرض غیر وابسته بودن حاکمیت، نمیتواند خارج از این چار چوب عمل نماید. اگر نظام سرمایه داری ایران وابسته به نظام سرمایه جهانی است رژیم سیاسی ایران هر چه باشد (چه انواع اسلامی و یا غیر اسلامی آن و حتی برفرض رفقا "ناوابسته") نمیتواند خارج از مقتضیات سرمایه داری جهانی و خارج از

جنگ ایران و عراق و مواضع متخذ از جانب پاره ای از سازمانهای چپ، باردیگر آشفتگی و سردرگمی چپ ایران را به وضوح به نمایش گذاشت و نشان داد که فقط در شرایط حساس میتوان به تشخیص نیروهای پیگیر چپ از نیروهای نوسانی و التقاطی نشست. پاره ای از این نیروها آنچنان به ورطه ای انحراف فرو افتادند و یک شبه از هر ناسیونال شوینستی، داغتر و شدیدتر مدافع میهن و کشور و آب و خاک شدند که واقعا مایه شگفتی است. علی الخصوص اینکه این جنگ نشان داد که هستند بسیاری که هنوز از تجربیات ۷۰ سال گذشته جنبش کمونیستی و بویژه از حوادث بسیار مشابهی تاریخ درس نگرفته اند. برای اینان آنچه مهم است آموزش از تاریخ و هدایت توده ها نیست بلکه تکرار تاریخ و دنباله روی از توده ها است. هم اکنون رژیم مرتجع جمهوری اسلامی به همراه تنگ تر کردن بندهای اختناق، به شدیدترین وجهی تحت لوای جنگ با عراق، کوشش در دامن زدن به احساسات شوینستی در میان توده ها، تحمیق بیحد و حصر آنان و تشبیت پایه های لرزان حکومت ضد مردمی خود دارد. در این کارزار اما بررسی مواضع نیروهای چپ و یا مدعی چپ جالب توجه خواهد بود. ما در شماره ۴۸ موضع فدائیان (اکثریت) را بعنوان نمودار برجسته ترین نیرویی که هر چند هنوز مدعی قرار داشتن در اردوی چپ، اما در کنار حزب توده و ماوئیستهای هوادار تریز سه جهان به اتخاذ مواضع راست ارتجاعی مبادرت نموده اشاره کردیم. در این مقاله به بررسی انحرافات سایر نیروها میپردازیم و ادامه ی بحث را به شماره ی آینده موکول میکنیم.

یکی از نیروهای که بشکل بارزی از موضع سوسیال شوینستی، جنگ ایران و عراق را مورد بررسی قرار میدهد "راه کارگر" است. آنها با نگارش مقاله ای تحت نام "برای دفاع از میهن" چنین مینویسند:

"جنگی تمام عیار بر میهن ما تحمیل شده است. درگیری ها و جنگهای مرزی با حکومت ضد انقلابی بعث، اینک به جنگی گسترده مبدل شده است. فرودگاههای ما حتی در مناطق غیر مرزی در قلب کشور زیر بمباران هوایی غافلگیرانه رژیم ضد انقلابی بعث قرار گرفته است. حتی تاسیسات غیر نظامی ما بمباران شده اند. پالایشگاه آبادان، بنحوی جنایتکارانه و بر خلاف تمام قواعد و قوانین بین المللی که حمله به هدفهای غیر نظامی را منع میکنند، بمباران شده است. یک حالت جنگی فوق العاده کشور را فرا گرفته است. ارزیابی

حارجوب اسفراژ و عملکرد کلی آن ، حرکت کند. مهم این نیست کد سردمداران رژیم جمهوری اسلامی چه بگویند و بیا چگونه شعار دهند، مهم اینست که آنها هرچه بگویند، تا زمانی که رشته های اساسی تولید ، اقتصاد ، صنعت ، سیستم منظم بر حاصه ما را به امپریالیسم جهانی متصل مسازد، آنها نمیتوانند خارج از این محدوده قدم گذارده و تصمیم گیری کنند. امروز اتفاقاً با اوج گیری جنگ ایران و عراق و نفوذ و انحام یافتن ارتش ، وابستگی های اساسی همین ارتش جمهوری اسلامی به امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا و نیاز به تقویت و ترمیم سازوکار آن از جانب آمریکائیان هر زمان دیگر برای همه مردم روشن شده و این موضوع احتیاج به بحث فراوان ندارد. خود اس مسئله رشد های نامرئی وابستگی را هر چه بیشتر آنکارا حاصه و ثابت نموده است که حکومت جمهوری اسلامی نسبت وابستگی های مادی و معنوی سیستم نمیتواند حکومتی مستقل و شایسته باشد. بعضی اخص کلمه باشد و حتی اگر "وابستگی سیاسی" را بعضی اخص کلمه یعنی تاسیست و تطابق جناح یا جناح های سیاسی از حاکمیت از سیاست عمومی امپریالیسم و وابستگی سردمداران و قریبه سروهای امپریالیستی در نظر بگیریم و برای این "وابستگی سیاسی" "حلقه های ارتباط" و مدارهای مختلف از وابستگی را در نظر بگیریم مناهده خواهیم نمود که اطلاق دیت "ناوابسته" از طرف "راه کارگر" به "حکومت جمهوری اسلامی" بهمین به بکاربرد و در این نقطه مشخص و مهم ما نتیجه گیریهای مشخصه ای که از بی این حلقه های متصل میمانیم، مابقی جز بپوشیدن "راه کارگر" به مقدساله های حرب نموده فداثانیان، در بهعبار رژیم حاکم ندارد. زیرا به تنها در تحلیل سیاسی بلکه در تخریب منحصر روانه سبز بهمنه از نشان داد که اطلاق هفت "ناوابسته" به حکومت جمهوری اسلامی به این حلقه های مرئی و نامرئی که حاکمیت را به مدارهای قدرت امپریالیستی متصل مینماید تا چه اندازه از هژم و دوراندیشی سیاسی مدور است. نشان دادن این "حلقه های ارتباط" و اندامات متضمن آن در نظام جمهوری اسلامی کار حداز به آسانی نیست. نگاهی کوتاه و مختصر به کارنامه های "پرافتخار" حکام امروز مدی از هر سبب سبب ساندیده، "واقعیت" ادعاهای آنان و بنا است...

شاید اگر در بحث رفتای "راه کارگر" بطور شامل و همه جانبه و بوضوح واژه های "حکومت"، "نولت" و "رژیم" را بکدیگر تعکیک میکردید و سپس با استدلال علمی و نه به پناه بردن به برهان حلف که: "امریکا خواهان سرنگونی این رژیم است (بگذریم که در این مورد نیز بحث فراوان است) پس این رژیم ناوابسته است" ، چگونگی ناوابستگی این حاکمیت و ارتباط این مسائل با جنگ ایران و عراق روشن میکردید. "سوسیال شونیست" نامدن مواضع "راه کارگر" بپرامون جنگ به این فوربت بپمورد مینمود و احتیاج به مقاله یا مقالات مفصل نری داشت. اما استدلال "راه کارگر" و استدلال جات آن در این شرایط مشخص علی الخصوص آنکه ناوابستگی حکومت را مترادف با استقلال سیاسی ایران داسه مقدری واضح و پرمعنی است که هم رفتار ارا استدلال

بیشتر وهم ما را از سوصح بشتر واژه ای چون وابستگی بی نیاز مینماید.

حال رفتای "راه کارگر" با در کفش فداثانیان گذارده و با یک ناخبرجدنا هه بهمان موضع فداثانیان (اکثریت) میرسند . ما از این جرحت معقب بپسار متاسفیم لیکن خود را ناچار به افشاء و مبارزه با آن مینیمیم. با ارائه این تز جدید، "راه کارگر" بدلال متعدد امپریالیسم آمریکا را مترصد سرنگونی رژیم اسلامی ایران میدانند و معتقد میشوند که امپریالیسم آمریکا با کمک و از طریق عراق حمله را بدین منظمه شور (سرنگونی حکومت اسلامی) آغاز نموده و چون "تجاوزات رژیم عراق علیه ایران در حقیقت شکلی از تجاوز و توطئه های امپریالیسم آمریکا در کشور ماست." پس جنگ متقابل ایران یک جنگ عادلانه و میهنی است. و بنابراین و طبیعتاً جهه ی بزرگ جنگ میهنی علیه "تجاوز امپریالیسم آمریکا" را باید فرا خواند. خود رفتا میهنی بودن و خلفی بودن جنگ را چنین بیان میکنند:

"جرا ما این جنگ را یک جنگ تجاوزگرانه از طرف عراق و آمریکا میدانیم؟ مسلماً (نه) به دلیل اینکه حکومت ایران یک حکومت انقلابی، دموکراتیک و حلفی است (جرا که درست قضیه عکس این است) بلکه دقیقاً با این دلیل که جنگ عراق با حکومت اسلامی پیش از آنکه با حکومت اسلامی باشد، با خلق ما است. زیرا اگر در نتیجه ی این جنگ و از طریق این جنگ حکومت اسلامی سرنگون شود، ایران استقلال سیاسی خود را نیز از دست خواهد داد و آمریکا یکبار دیگر حضور سیاسی خود را در کشور ما زمان خواهد داد و یک حکومت دست نشانده را روی کار خواهد آورد."

(همانجا) (تاکید از ماست)

پس ساله ی جنگ ایران و عراق روشن شد: امپریالیسم آمریکا با ایران تجاوز کرد. و این تجاوز "بیش از اینکه علیه حکومت اسلامی باشد" علیه "خلق" است. این در مورد خطت فدا امپریالیستی و حلفی جنگ از جانب ایران. در ضمن چون هدف از این تجاوز، سرنگونی حکومت "مستقل و غیر وابسته ی اسلامی" و خاتمن ساختن آن بوسیله ی یک حکومت وابسته و سرپرده ی امپریالیسم - نتیجه - از دست رفتن "استقلال سیاسی" ایران است، پس وظیفه ی توده های مردم ایران بر عین دست زدن به جنگ میهنی علیه امپریالیسم دفاع از موجودیت حکومت "مستقل و غیر وابسته" ی اسلامی هم هست چون در غیر انصورت "استقلال سیاسی" ایران از دست خواهد رفت، مینیمیم که بطور رفته رفته تز سوسیال شونیستی دفاع از مین از "دفاع از مین" - دفاع از رژیم حاکم میانجامد. در این مورد "راه کارگر" مراحت بیشتری از خود نشان میدهد و مینویسد:

"آن جبری که اکنون عمیبت دارد تجاوز علیه خلق ما و علیه سرزمین ماست. ما یک دولت ناوابسته را هر چند که این دولت ضد دموکراتیک باشد، بر دولتی که تجاوز امپریالیسم روی کار خواهد آورد مسلماً و قطعاً ترجیح میدهم. از این رو معتقدیم که این تجاوز

دفعاً و قطعاً علیه خلق ما است. (همانجا)

(تاکید از ماست)

شماره‌های "راه کارگر" واقعا که در افرات در راست روی یکشنبه ره صدساله بيمويد. مسالهی سما واقعا کمک به حفظ ايز رژيم در مقابل سگ رژيم ديگر مطلوب امريکا است. ما واقعا در شگفتيم که چه چیز بيشتش و نگرش ايدئولوژیک میواند تا بدین حد در گزاشی عقب موضع ساسی شما موثر بوده باشد. و شکستی ما زمانی بیشتر میشود که خود شما رژیم حاکم ایران را "فدائقلابی"، "فددموکراتیک" و "مسد خلقی" ارزیابی میکنید و حتی معتقدید که در صورت پایسو جایی و تثبیت رژیم و موفقیت آن در جنگ اختناق و سرکوب سبتر خواهد شد.

"اگر حکومت اسلامی نتواند خود را تثبیت کند، در کشور ما اختناق و سرکوبی بوجه خود خواهد آورد که احتمالا سمرات بدتر از وضعی خواهد بود که اکنون رژیم بعث در عراق بوجه خود آورده است. و هم اکنون نیز مقدمات و تدارکات این سرکوب و اختناق را در کشوری که بیست ماه از انقلاب آن نمیگذرد میتوان مشاهده کرد." (بار هم بپیرامون دفاع از مینهن - ویژه‌ی شما و عراق راه کارگر ۴۳ بحث ۲)

بسیار با این همه دفاع از رژیم حاکم از چه رواست ؟ مگر یک رژیم ارتجاعی و ضد دموکراتیک حتی بفرض مستقل همس باشد در مقابل بدیل مطلوب امیرالیسم. قابل دفاع است که شما تا اس حد آشکارا رژیم ارتجاعی حاکم را به رژیم مطلوب امیرالیسم "مسلماً و قطعاً ترجیح" میدهد! و بطور عمیق تر دفاع از آنرا عنوان میکنید. باین ترتیب شما هم مانند اسکولاشتیکی‌های عهد عمیق نشسته‌اید و بین "بد" و "بدتر" دارید انتخاب میکنید و میگویند با "این" یا "آن". شما نه تنها علمبرغم ابرازات مکرر خود در ضد انقلابی و ضد دموکراتیک خواندن حکومت اسلامی، هیچ افتخاگری از ماهیت این رژیم و برنامه‌های آن انجام نمیدهد و از استرژ توده‌ها را در توهم دفاع از رژیم باقی میگذارد، بلکه معتقدید که در این شرایط افشای رژیم اساساً خطای بزرگی است چون مبارزه با ارتجاع را عمده میکند!

"در معمل کتوبی سکر عمده‌ی مبارزه‌ی انقلابی در ایران، تجاوز امیرالیسم و متحدان آن است. شروع عمد کردن مبارزه با ارتجاع داخلی در لحظات کتوبی انحراف از الزامات مبارزه‌ی انقلابی است که در عمل نه نصف مواضع مردم ما در برابر امیرالیسم منتهی خواهد شد. ... نیروهای انقلابی با بستنی ابتکار انقلابی توده‌ها را در جهت دفاع از مینهن و استقلال سیاسی کشور بسیج کنند و سازمان دهند. ولی هرگز نباید در لحظات کتوبی افشاگری علیه رژیم را عمده کرد."

(تاکید از ماست) (ویژه‌ی شما و عراق راه کارگر ۴۳) البته بنا به نز حک میهنی شما علیه تجاوز امیرالیسم روشن است که نباید به افشای هم سگران - "ارتجاع داخلی" و "رژیم" - پرداخت چون در انصورت سکر عمده‌ی مبارزه‌ی

انقلابی در برابر تجاوز امیرالیسم و متحدان آن "ضعیف میگردد. لیکن سؤال ما اینست که اساساً شما بعنوان یک نیروی مدعی کمونیسم در چه صورت افشای رژیم سرمایه‌دار را مجاز می‌شمارید و کی میخواهید به همین توده‌ها که آنقدر از آنها دم میزنید درس سیاسی بدهید. آیا برخورد شما جز یک نمونه و مدل منفی برای توده‌ها چیز دیگری میتواند باشد.

در آخر ما یک نکته‌ی دیگر را در ارتباط با نوشته‌های اخیر شما ذکر میکنیم. مطالب شما صرفنظر از مواضع بغاست نادرست و انحرافی واقعا مملو از تناقض و ابهام است که میتواند صرفاً ناشی از اغتشاشات فکری شما و برخورد‌های پراگماتیستی تان باشد. شما برای اتخاذ موضع از اصول حرکت نمیکنید بلکه تحت شرایط روز و بخاطر جو حاکم و با احساسات تند توده‌های دور و برتان و یا به حکم الزامات پراگماتیستی نخست به موضعگیری میرسد و سپس اصول خود را بیان میکنید. بیک مورد در همین دو نوشته ویژه‌ی جنگ ایران و عراق شما اشاره میکنیم. تمام استدلال و بحث شما در میهنی و خلقی داشتن خلعت جنگ با عراق و دفاع ضمنی تان از حکومت اسلامی اینست که عیرواسته به امیرالیسم و مستقل جمهوری اسلامی مورد تجاوز امیرالیسم واقع شده است. و از اینرو شرکت در جنگ و دفاع از رژیم حاکم را، مقابله با "تجاوز امیرالیسم" و دفاع از "استقلال سیاسی" کشور تلقی میکنید. بسیار خوب ما گرچه با تحلیل شما مخالفیم اما تا اینجا بحث شما را مفهمیم. حال بطور خود شما که از استقلال و عدم وابستگی حکومت اسلامی به امیرالیسم سخن میگوئید، در حالیکه هنوز رژیم را ضد خلق و ضد انقلاب ارزیابی میکنید که یک حکومت فدا انقلابی و ضد مردمی هم بناچار در خط امیرالیسم فرار میگردد.

"واقعیت اینست که تنها رژیم‌های امریکایی سررای امیرالیسم امریکا کار نمیکنند. بلکه رژیم‌های فدا انقلابی و ضد مردمی نیز که حرکت انقلابی توده‌ها را می‌کوبند، در جهت منافع امیرالیسم می‌کوشند."

(ویژه‌ی شما و عراق) (تاکید از ماست)

حال بطور رژیم حاکم که بنامه اظهار کدشتندی شما ضد دموکراسی، فدا انقلابی و ضد مردمی است و بنا به گفته‌ی فوق "در جهت منافع امیرالیسم" هم فعالیت و کوشش میکند - یعنی در خط امیرالیسم حرکت میکند - انتقاد و افتاء آن در این لحظه عمده نیست و حتی با یک چرخش نرم و بسندون توضیح این حکومت مدافع استقلال ساسی ایران میشود. شما بطور در حالیکه بصراحت می‌نویسید:

"فد انقلاب و ضد خلق نمیتواند متاثر از سگان -

(همانجا)

هنوز حکومت اسلامی ضد مردمی و ضد دموکراسی را در ارتباط با تحلیل از جنگ ایران و عراق "سنبل" و "سروا" به امیرالیسم ارزیابی میکنید. و حتی حکم دفاع از آن رژیم مقابل رژیم مطلوب امیرالیسم میدهد.

یک مسالهی دیگر در نوشته‌های شما هنوز مینور میماند. شما می‌بایستید:

پرتوان تریاد اتحاد کارگران علیه سرمایه‌داران

در نسخه ادامه‌ی این جنگ ارتش تقویت خواهد شد. با سوچه به ماهیت حکومت اسلامی، تقویت ارتش بخودی خود، تقویت ضد انقلاب و تقویت رزمینده‌ی آتشی میان امریکا و متحدان آن از یکسو و حکومت اسلامی از سوی دیگر است. (همانجا)

بسیار خوب تا اینجا ما با شما موافقیم. اما شما ادامه بدهید که:

"در لحظات کنونی مبارزه‌ی عمده‌ی ما علیه حکومت است، بلکه علیه جوار است. و این در حالی است که معقدیم رژیم تغییریری در مواضع خود علیه مردم و رحمتکان داده است." (همانجا)

(تاکید از ماست)

و بعد رهمود میدهد که:

"حک را بازمانیکه یک جنگ مقاومت و دفاع از میهن باشد درست میدانم و برای پیروزی در آن تسلاش میکنیم." (همانجا)

(تاکید از ماست)

حال اگر برعم شما ادامه‌ی جنگ موجب "تقویت ارتش" و "ضد انقلاب" خواهد شد و در عین حال مبارزه با حکومت را نیز غیر عمده میدانید. پس صحبت از "پیروزی" در جنگ به چه معنا میتواند باشد؟ آیا در اینصورت "پیروزی" در جنگ جز بمعنای تقویت و استحکام بیشتر ارتش و ضد انقلاب میباشد. شما در واقع اصولتان را بدنبال مواضع سیاسی خود مداوما تغییر میدهید. و بنظر ما تناقض‌گویی و ابهامات مواضع شما نیز درست از همینجا ناشی میشود. زمانیکه برای شما بنفاد با حکومت عمده بوده و ارزیابی از رژیم در حد یک رژیم ضد خلقی و ضد دموکراتیک بدون تردید و بدون اما و اگر بود، انتساب همین رژیم را به امیرالایسم با شعار "فدخلق نمیتواند فدا امیرالایست باشد" در هرکوی و برزن عنوان میساختید و حال با تغییر موضع شما و غیرعمده شدن تضاد با حکومت در توضیح جنگ میهنی تان علیه عراق و در توجیه موضع سوسیال سونیستی خود عنوان میکنید که رژیم جمهوری اسلامی منقل بوده و وابسته به امیرالایسم نیست. این یکایام و دوهوا را چگونه توضیح میدهید.

امیرالایسم

افزایش هزینه‌ی ناشی از افزایش قیمت نفت خام افزایش خواهد داد. بدین ترتیب بار دیگر این شرکتها افزایش هزینه‌های خود را بصرف‌کنندگان حوامع امیرالایستی و جهان سوم گداکثرا در شمار زحمتکان هستند انتقال داده با افزایش بیشتر قیمت‌های فرآورده‌های نفتی سوده‌های کلان کنونی خود را کلان تر میازند. بدین ترتیب برندگان اصار باز هم انحصارات امیرالایستی و وابستگان آنها خواهند بود و نه زحمتکان کشورهای تولیدکننده‌ی نفت. در یک کلام میتوان گفت که جنگ اخیر ایران و عراق، بحران موجود در جهان سرمایه‌داری را بنفع انحصارات و مجتمعه‌های بزرگ، سرمایه‌داری جهان تخفیف خواهد داد. در این میان البته همه‌ی جناح‌های سرمایه‌داری چه صرفا صنعتی چه نظامی

و چه نفتی بود کلاسی خواهند برد، منتهی برنده‌ی اصلی جنگ انحصارات نفتی و نظامی بین المللی و بویژه جناح‌های نفتی و صنعتی - نظامی امریکا خواهند بود.

"انقلاب فرهنگی" اریجاج...

تصفیه شده‌اند.

با این همه هنوز پاسخ بیک سؤال ضروری است و آن اینکه آیا رژیم جمهوری اسلامی با وجود تمام این تمهیدات موفق به تثبیت پایه‌های حکومت لیزا نش خواهد شد؟ ما اعتقاد داریم که آینده نه چندان دور پاسخ روشنی به این سؤال خواهد داد.

هفته‌نامه
رهائی
نشریه
سازمان وحدت کمونیستی



رفقای هوادار!
هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمک‌های مالی شما دارد.

کمک‌های مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

☆ ☆ ☆

بدلیل تصمیم چاپ ریز کمک‌های مالی در نشریه رهائی، از تمام هواداران سازمان میخواهیم که به همراه کمک مالی، یک عدد و حرف اول اسم کمک‌کننده را نیز دریافت کرده و به مسئولین سازمان برسانند. مجموع رقم کمک‌شده به ریال و عدد کد به ترتیب حروف الفباء در شماره‌های آینده رهائی چاپ خواهد رسید.

امپریالیسم، نفت و بحران انرژی

محمد امیری

نفت بمثابه‌ی یک کالا در جهان امروز بویژه برای جوامع پیشرفته‌ی صنعتی از اهمیتی حیاتی برخوردار است. این کالای استراتژیک از لحاظ ارزش و حجم مبادله عمده‌ترین کالا در مبادلات بین‌المللی به‌شمار رفته و عمده‌ترین ماده‌ی انرژی زایی است که در حال حاضر در صنعت و زندگی روزانه‌ی انسانها بویژه در جوامع صنعتی امپریالیستی بکار می‌رود. فرآورده‌های نفتی نه تنها سوخت کارخانجات عظیم کشورهای امپریالیستی و وسائل حمل و نقل کالاهای تولیدی آنها و وسایل جنگی و سوخت مورد نیاز منازل را تأمین می‌نمایند، بلکه نفت همچون ماده‌ی اولیه صنعت مهم و مدرن پتروشیمی است که محصولاتی از قبیل مواد پلاستیکی، مواد دارویی، پارچه و الیاف مصنوعی و ظروف پلاستیکی را به جهان عرضه می‌نماید. نظر به صنعتی و ماشینی تر بودن جوامع امپریالیستی، طبیعتاً است که نفت برای این کشورها از اهمیت بیشتری برخوردار است. و شاید لازم نباشد توضیح دهیم که امپریالیسم ژاپن و بعضی از کشورهای امپریالیستی اروپایی که خود فاقد منابع نفتی هستند به‌راستایی از دیگر ممالک امپریالیستی به بازارهای جهانی نفت دست یافته‌اند.

اگر قبل از جنگ ایران و عراق شبه‌های وجود داشت که نفت ماده‌ای حیاتی برای کشورهای امپریالیستی است، با حکم اخیر این واقعیت بخوبی تثبوت رسیده و این شبهه برطرف گردید. اخیراً کمپنن تقسیم‌ری از رادوهای غربی تهیه و با در مطبوعات غربی خواننده‌مشود که سابقه و جنبه‌ی امپریالیستی از قطع نفت از خلیج فارس به کشورهای امپریالیستی و بستن اجتمالی تنگه هرمز، که گذرگاه بحری عظیمی از نفت مورد نیاز جوامع غربی است، نباشد. اگر مطبوعات غربی و تئوریاقتصادی امپریالیستی را مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید علی‌رغم آنکه لامل از جنگ اول جهانی تاکنون نفت ماده‌ای حیاتی برای ارتکان مختلف صنایع جوامع امپریالیستی بوده است، انعکاس و حساسیت از قطع جریان نفت را تنها بین‌البر اکتبر ۱۹۷۳ مشاهده می‌نماییم. یک بررسی اجمالی از اقتصاد جوامع امپریالیستی نشان می‌دهد که از پایان جنگ جهانی دوم تا پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی (۱۹۶۹) کشورهای امپریالیستی از رشد فزاینده‌ی ملاحظه‌ای برخوردار بوده‌اند. بدون نفت فراوان و ارزانی صنعت‌ها و رزمیانه که در اختیار آنها قرار گرفته امپریالیستی

قرار داشت چنین رشدی امکان پذیر نبود. در این دوران بود که امپریالیسم آمریکا هژمونی خود را بر امپریالیسم جهانی تحمیل و تثبیت نموده و توانست با کمکهای خود و به‌منظور مبارزه با وقوع انقلابات سوسیالیستی در جوامع غربی، کشورهای امپریالیستی - اعم از فاتح و مغلوب در جنگ جهانی دوم - را از خطر انهدام نجات بخشد. بدون شک نفت ارزان قیمت‌خاوریانه در بازسازی اقتصادی امپریالیسم ژاپن و کشورهای امپریالیستی اروپایی توسط امپریالیسم آمریکا نقش عمده‌ای را ایفا نمود. لیکن با پایان یافتن دهه‌ی ۶۰ (میلادی) و آغاز دهه‌ی ۷۰، دوران طلایی رشد امپریالیسم پایان یافته و جهان امپریالیسم وارد مرحله‌ی بحرانی جدیدی گردید. بحران بقایت پیچیده‌ی مذکور که هم‌اکنون یعنی اولین سال دهه‌ی ۸۰ میلادی به‌شمار ادامه دارد، دامنه‌ی گسترده‌ای داشته و ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد. بخاطر وسعت ابعاد این بحران و پیچیده بودن آن، سیاستمداران و تئورسینهای اقتصادی امپریالیستی از حل آن عاجز و ناتوان مانده‌اند. هیچ راه حلی قادر نیست حل همه جانبه‌ی آن سیردارد. و مهمتر اینکه راه حل هر جنبه‌ای از بحران در عین حال بر حساسیت و شدت جنبه‌های دیگر منافزاید.

ابعاد و جنبه‌های مختلف این بحران جهانی امپریالیسم بطور اجمال تارث‌شده‌اند از:

- ۱) تورم، بی‌رشدی روزافزون ناگین قیمتها که با عجز کارکنان دربر حرت مردم بویژه ریسکنار کرده‌اند.
 - ۲) رکود اقتصادی که به‌مضای عدم رشد کافی تولید امپریالیسم در آمد ملی و سرمایه‌گذارهای جدید در جوامع امپریالیستی و جوامع وابسته به امپریالیسم و همچنین ارباب بکاری در آن کشورها بوده است.
 - ۳) بروز بحرانهای نوع اول و دوم تا هم خود صنایع امپریالیستی ظهور نوع جدیدی از بحران بوده که در جوامع امپریالیستی تکامل یافته شده است و هم اکنون با نام بحران انرژی - نوری - رکود (STAG FLATION) مشخص می‌گردد.
- بحران انرژی، در گذشته بحرانهای جوامع امپریالیستی زودتر از آن - مرحله‌داری - با بصورت تئورسی و با بصورت رکودی ظاهر می‌گشتند. لیکن بحران اخیر بطوریکه نظامهای جدیداً ظهور می‌کنند، امپریالیسم شمشاز رفته و از طریق تئوریهایی اقتصادی قابل توجه

بسیارند.

۳) بحران پولی در داخل کشورهای امپریالیستی که بی‌علت استفاده‌ی زیاده از حد از سبده‌های بانکی - که برای تأمین اعتبارات جدیدی که با منظور سرمایه‌گذاریهایی مورد نیاز امپریالیسم و یا بخاطر تشویق مردم بی‌توجه صرف‌نشدن برای جلوگیری از بحران ناشی از مسائلی محقق (REALIZATION PROBLEM) بکار برده میشوند - سرچشمه آمده است.

۴) بحران جهانی پولی (ارزی) که در دوران ریاست‌جمهوری هکسور و سلطنت امپراتوری زیاده از حد دلارهای اروپایی و کنونی در موازندی برداختهای آمریکا بروز کرده و در سال ۱۹۷۲ سرانجام منجر به انهدام سیستم پولی جهانی معروف به سیستم برتن وودز (BRFTON WOODS) گردید و هنوز هم بنوع دیگری خودرا نشان میدهد.

۵) و بالاخره بحرانی که در محافل امپریالیستی به بحران ارزی معروف گشت البته ماهیت و علل پیدایش این بحران با اصطلاح بحران، سر خلاف بحرانهای قبلی، مورد اختلاف نظر کشورهای مختلف و اقتصاددانهای مختلف قرار گرفت. حد بسیارند کسانی که این اصطلاح بحران (بحران ارزی) را ساخته و برداختی شرکتی غول پیکر نفتی بدانند.

وحشت تصنعی

و اما چرا وحشت از قطع نفت بدجهان امپریالیسم در کشورهای و محافل امپریالیستی تنها پس از سال ۱۹۷۳ مطرح گردید؟ اولاً، اگر برای امپریالیستهای انگلیسی رشد چشمهای آزادبخش در کشورهای معروف به سه قاره و سروری آنها در رهای مستعمرات از جنگال استعمار کمین لازم بود تا بخوبی دریابند که "فرب المثل" آفتاب هرگز در اجراطوری انگلستان غروب نمیکند" دیگر خیالی واهیست یعنی نیست، امپریالیستهای مغرور امپریالیستی یعنی سرکردگان جدت امپریالیسم در اثر مبارزات قهرمانانه‌ی خلقهای هندوچین و بحرانهای اقتصادی جهانی امپریالیسم در دهه‌ی ۱۹۷۰، دریافته‌اند که سیستم جدت برهبری امپریالیسم آمریکا سر فرسوده‌ست و دیگر از دوران طلایی سیستم امپریالیسم خبری نخواهد بود. ثانیاً، امپریالیستهای امپریالیستی مخصوص در دوران حکم سرد تبلیغ کرده بودند که جامعه‌ی امپریالیستی آمریکا مدینه‌ی فاضله و بهشت موعود روی زمین است و آخرین مرحله‌ی رشد جوامع بشری را تشکیل میدهد. مثلاً والتر راستا (ROSTOW) استاد اقتصاد دانشگاه M.I.T و مشاور امنیت ملی جانشین در کتاب معروف خود مراحل رشد اقتصادی، یک مانیفست فد کمونیستی، که در سال ۱۹۵۸ نرسیده بحزب درآمد ملی و طی سالها بر اقتصاد توسعه‌ی شوروواسی تأثیر بسیار گذاشته بود، به تقلید از مارکس تأکید را به چند مرحله؛ مختلف تقسیم میکند: جامعه سوسیالیستی، مائیل هشت، هشت (TAKE OFF)، حرکت سوی بختگی و بالاخره مرحله‌ی صرف همگانی. بعبده‌ی وی تنها جامعه‌ی

امریکا به آخرین مرحله یعنی به آخرین مرحله از تکامل تاریخ رسیده و تمامی جوامع بدون استثناء باین مرحله یعنی مرحله‌ی صرف همگانی ختم خواهند شد. این کتابات صلور غرور ناشی از تبلیغات امپریالیستهای امپریالیستی در سالهای ۵۰ و ۶۰ و بخصوص در دوران معروف به جنگ سرد است. طبیعتاً امپریالیستهای امپریالیستی هرگز نمیخواستند که در اثر بحرانها و فسادهای درونی سیستم امپریالیسم این غرور شهروندان امپریالیستی که نتیجه‌ی سالها تحریف و تبلیغ بود خدشه‌دار شده به پاس و تومیدی نسبت به سیستم امپریالیسم تبدیل گردد. چه در این صورت مردم و مخصوص رحمتگان آن جامعه‌ی امپریالیستی به ماهیت واقعی آن جامعه و شستن تحریر و استثمار امپریالیسم پیوسته میروند. بنابراین، منظور سوجه بحران اقتصادی فوق لازم بود که بوجدگان امپریالیسم به دلایلی خارجی پناه برند. تا کوبت نفسی نفتی کشورهای امپریالیستی توسط اکثر کشورهای عربی عضو اوپک در سال ۱۹۷۳ یعنی پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بحران و اسرائیل و سپس بالا رفتن غیر قابل تصور قیمتهای نفت در سال ۱۹۷۴ که تا اندازه‌ای تاکنون قدرت این سازمان اوپک برده امپریالیستها و بخصوص امپریالیستهای آمریکایی آن امکان را داد تا سازمان اوپک و کشورهای عربی عضو آن سازمان را متجاوز از حد بحران و تا سالیانی خای امپریالیسم به مردم سازمانها و تجارت دیگر، بجای اینکه نشان دهند بحرانهای امپریالیسم اولاً، در تناه‌های درونی خود سیستم ناشی شده و ثانیاً بحرانهای فوق‌الذکر تحت تأثیر سیاستهای اقتصادی جاپون و چین و هند و بوجهت گران امپریالیستی با استفاده از زمینه‌ی نژاد پرستی و تبلیغات مذهبوتی مدعربری در جوامع امپریالیستی، کشورهای عربی عضو سازمان اوپک را بمانند تا مل و باعث تا سالیانیهای سیستم امپریالیسم شده‌اند. از آن پس تا کوبت نفتی اوپک، حوراک تبلیغاتی صاسی را بسرای اندکولوگهای امپریالیستی و مذهبوتی بوجود آورده و زمینه‌ی را مساعد نمود تا کشورهای عربی عضو اوپک دشمن اصلی تلقی شوند. به جهت قرب بودن بسیاری از کشورهای عضو اوپک و وجود تبلیغات ضد عربی طرفداران اسرائیل در کشورهای امپریالیستی و بویژه در آمریکا چنین تبلیغاتی ممکن نگردید. بعلت آن پس اندکولوگهای امپریالیستی - مذهبوتی فرصت مناسبی یافتند تا بر تبلیغات مدعربری - ضد فاسطیبی خود بیفزایند و در ضمن ترسهرنگ در جوامع امپریالیستی از کمبود نفت، زمینه‌ی پذیرش اینگونه تبلیغات را مساعدتر ساخت. از آن پس بود که سیاستمداران، نویسندگان و حتی زنان نویسان با خیالافیه‌های امپریالیستی وحشت‌آمیزها در جوامع امپریالیستی را برانگیختند و امکان انهدام تمدن غرب بی‌علت قطع جریان نفت به کشورهای غربی توسط کشورهای عضو اوپک را در آنها القاء نمودند. و بدون تریب این خیالپرداران بسیار دروغ پردازیهایی خود حتی اشغال نظامی جاهای نفت خوره‌ی خلیج فارس توسط نیروهای نظامی امپریالیستی را موجهه

تأثیر گسترده و پدیدار بوده و توانسته محدودی داشته باشد.

کمیانیهای نفتی و مسئله افزایش قیمت نفت

تأثیرات جنگ ایران و عراق بر اقتصاد جهانی نفتی بسیار است. اما این دلیلی بر سخنور شدن امپریالیست‌ها از این حادثه نیست. پاسخ صعی ما به این سؤال نیازمند بحثی از حجاج نفتی، نفت‌فروشی‌ها و نفت‌فروشی‌ها است. در این مقاله سعی می‌کنیم تا حد امکان عوامل مهمی که بر قیمت‌های نفت تأثیر گذاشته‌اند را بررسی کنیم. به‌علاوه، به بررسی تأثیرات این جنگ بر اقتصاد ایران و جهان نیز خواهیم پرداخت.

بسیار متأسفانه اتفاق افتاد که امپریالیسم جهانی دارای قدرت و نفوذ است. این واقعیت دوگانه است. از یک طرف، این واقعیت است که امپریالیسم جهانی دارای قدرت و نفوذ است. از طرف دیگر، این واقعیت است که امپریالیسم جهانی دارای ضعف و ناتوانی است. این دو واقعیت را باید در کنار هم دید. این دو واقعیت را باید در کنار هم دید. این دو واقعیت را باید در کنار هم دید.

در سال ۱۹۷۳ میلادی، نفت‌فروشی‌ها در ایران و عراق تصمیم گرفتند که قیمت نفت را به‌طور قابل توجهی افزایش دهند. این تصمیم باعث شد تا قیمت نفت به‌طور قابل توجهی افزایش یابد. این افزایش قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای بسیاری در جهان دچار مشکلاتی شوند. این افزایش قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای بسیاری در جهان دچار مشکلاتی شوند.

این افزایش قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای بسیاری در جهان دچار مشکلاتی شوند. این افزایش قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای بسیاری در جهان دچار مشکلاتی شوند.

چونه دانستیم، مردم آنها همگی که از نفت نفتی ایران و عراق استفاده می‌کنند، این افزایش قیمت نفت را به‌طور قابل توجهی احساس می‌کنند. این افزایش قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای بسیاری در جهان دچار مشکلاتی شوند. این افزایش قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای بسیاری در جهان دچار مشکلاتی شوند.

این افزایش قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای بسیاری در جهان دچار مشکلاتی شوند. این افزایش قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای بسیاری در جهان دچار مشکلاتی شوند. این افزایش قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای بسیاری در جهان دچار مشکلاتی شوند. این افزایش قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای بسیاری در جهان دچار مشکلاتی شوند.

دیگر جناحها در تضاد و مبارزه بوده‌اند. نتیجه‌ی مبارزات صنایع غیرنفتی آمریکا با امپراطوری نفتی را کفلسر اول قوانین معروف به قوانین فدرال (ANTI TRUST) آمریکا است که برای محدود ساختن قدرت و نفوذ اقتصادی - سیاسی جان را کفلسر به تصویب رسید. بعنوان مثال دوقانون ضدتراست شرم (SHERMAN) و کلیتون (CLAYTON) در سالهای آخر قرن نوزدهم و سالهای اول قرن بیستم صرفاً بمنظور تضعیف جناح نفتی آمریکا توسط نمایندگان دیگر جناحها به تصویب رسید. در سالهای ۱۹۳۰ یعنی در دوران ریاست جمهوری فرانکلین روزولت برای محدود ساختن نفوذ شرکت‌های نفتی آمریکایی سناتور براج (BORAH) و سناتور ژیلست (GILLET) مبارزه‌ای را در سنای آمریکا آغاز نمودند. آنها طی گزارشی به سنای آمریکا خاطر نشان ساختند که کمپانیهای غول پیکر نفتی آمریکایی علاوه بر در اختیار داشتن اکثریت منابع و تولید نفت خام همچنین بیش از نیمی از ظرفیت پالایشی را نیز در تصاحب دارند. در گزارش آندو سناتور همچنین مطرح گردید که کمپانیهای بزرگ نفتی آمریکایی با محروم ساختن کمپانیهای غیر-انحصاری از استفاده از لوله‌های انتقال نفت خام آنها را در فشار و در ورطه‌ی ورشکستگی قرار داده تا بدین طریق بر قیمت فرآورده‌های نفتی خود افزوده و بازار فروش را هر چه بیشتر در تصاحب خود قرار دهند.

در سالهای ۱۹۵۰ کمیسیون فدرال بازرگانی آمریکایی (FTC) طی گزارشی معروفی کارشل بین المللی نفت را متهم به توطئه‌ای ساخت که بر اساس آن کمپانیهای نفتی مقدار تولید نفت منابع خاورمیانه را کنترل نموده تا بندگان وسیله قیمت‌ها را به نفع خود تغییر دهند. در این زمان دولت آمریکا به تحریک جناحهای غیر نفتی کوشید تا به انحصار شرکت‌های نفتی بزرگ در ایالت نفت خیز کالیفرنیا پایان بخشد. لیکن به سبب قدرت و نفوذ سیاسی کمپانیهای نفتی موفق بانجام اینکار نشد.

از سالهای ۱۹۵۰ تاکنون تغییرات زیادی در صنعت نفت، کنترل تولید و توزیع نفت و سیاستهای نفتی امپریالیستی بوجود آمده‌اند. بعنوان مثال، رشسند ناسیونالیسم در کشورهای صادر کننده نفت و چپاول بیحد و حصر منابع نفتی این کشورها توسط انحصارات نفتی، بعضی از رژیمهای نسبتاً مترقی کشورهای صادر کننده نفت را بر آن داشت تا در سالهای اول ۱۹۶۰ سازمان کشورهای صادر کننده نفت یعنی اوپک را تأسیس نمایند. این سازمان در سالهای اول تأسیس خود، بعلت وابستگی شدید اکثر رژیمهای عضو آن به امپریالیسم جهانی، نتوانست کار چندانی از پیش برد. لیکن سالها بعد یعنی پس از بروی کار آمدن چند رژیم نسبتاً مترقی در کشورهای عضو اوپک، و بعلت تغییر در سیاستهای جهانی کشورهای امپریالیستی بخصوص در ارتباط با خلیج فارس و حفظ و حراست منابع نفتی این منطقه‌ی سازمان اوپک توانست، در کنترل قیمت‌های نفت نقش نسبتاً مهمی را ایفا نماید. همچنین، رشد ناسیونالیسم در کشورهای صادر کننده‌ی

نفت، شرکت‌های نفتی امپریالیستی را بر آن داشت تا به اکتشاف نفت در دریای شمال، آلاسکا، قطب شمال، آسیای جنوب شرقی و آفریقا پرداخته و در صدد کنترل دیگر منابع انرژی موجود نظیر ذغال سنگ، انرژی اتمی و نفت فلات قاره‌ی (SHALE OIL) بآیند. مثلاً کمپانیهای نفتی آمریکایی از آغاز دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی وارد صنعت ذغال سنگ شدند. این ورود بدو صورت انجام گرفت: یا ادغام کمپانیهای نفتی با شرکت‌های تولید کننده‌ی ذغال سنگ، یا از طریق خرید منابع ذغال سنگ دست نخورده. در آن زمان آنها همچنین به اکتشاف نفت فلات قاره و یا خرید منابع اورانیوم برای دست یافتن به انرژی اتمی پرداختند. آنها همچنین استخراج سوخت اتمی برای استفاده از این سوخت در نیروگاههایی اتمی که در حال ساختن بودند را آغاز نمودند. در این زمان آنقدر بر قدرت کمپانیهای نفتی افزوده شد که این شرکتها علاوه بر در دست داشتن فازهای مختلف تولید و توزیع نفت یعنی تولید نفت خام، حمل آن به پالایشگاهها، پالایش و توزیع عمده و خرده فروشی آن (ادغام عمودی)، کنترل تولید و توزیع کالاهای مشابهی نفت یعنی ذغال سنگ و انرژی اتمی (ادغام افقی) را نیز در دست گرفتند.

بطوریکه در بالا متذکر شدیم، ایدئولوگهای امپریالیستی متعاقباً با یکوت نفتی ۱۹۷۳ و بالا رفتن قیمت نفت خام آنرا توطئه‌ای از جانب کشورهای عربی عضو اوپک قلمداد نمودند. البته در حالیکه نمیتوان منکر تاثیر دو عامل با یکوت نسبی نفت ۱۹۷۳ و افزایش قیمت‌های نفت در سال ۱۹۷۴ بر تشدید بحران اقتصادی کشورهای امپریالیستی در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ شد، لیکن دو عامل فوق را اولاً توطئه پنداشتن و ثانیاً آنها را مهمترین عوامل بحران جهانی امپریالیسم بشمار آوردن چیزی بجز تحریف واقعیات عینی نمیتوانست باشد. تحریم نفتی ۱۹۷۳، که از جانب کشورهای نسبتاً مترقی عربی در اعتراض به حمایت کشورهای امپریالیستی از اسرائیل در جنگ ۱۹۷۳ اعراب - اسرائیل انجام گرفت، علیرغم ادعای کلیه‌ی کشورهای عربی صادر کننده‌ی نفت صینی بر شرکت در آن، بهیچوجه تمامی کشورهای عربی صادر کننده‌ی نفت را در برنگرفت. زمانیکه تحریم مذکور آغاز گردید شرکت‌های نفتی موقع را مناسب شمردند تا با استفاده از آن شرایط از ظرفیت پالایشی خود در کشورهای مختلف امپریالیستی بکاهند. بدین ترتیب آنها میتوانند عرضه‌ی فرآورده‌های نفتی را کاهش داده تا اینکه قیمت فرآورده‌های نفتی سیری صعودی را سپیمایند. شرکت‌های نفتی آمریکایی بدین ترتیب همچنین بسیاری از رقبای کوچک و باصطلاح مستقل خود در امر توزیع و خرده‌فروشی بنزین در آمریکا را از صحنه خارج ساختند. کاهش مصنوعی ظرفیت پالایشی شرکت‌های بزرگ نفتی واقعیتی است انکارناپذیر که حتی توجیه‌گران بورژوازی نیز قادر به تحریف و یا استتار آن نبودند. در سالهای باصطلاح بحران انرژی این واقعیت نه تنها توسط نویسندگان مترقی و چپ آمریکا و سایر کشورها افشاء گردید، بلکه حتی لیبرال‌های غربی نیز قادر به

دامنه‌ی جنگ تا چه حد گسترش یافته و به چه کشورهای تولیدکننده‌ی نفت دیگری سرایت نماید در کنار عواملی چون وحشت‌مصرف‌کنندگان از خطر کمبود مواد سوختن، میزان افزایش تولید نفت توسط عربستان سعودی و دیگر کشورهای تولیدکننده و بسته شدن احتمالی تنگه‌ی هرمز هر یک به تنهایی میتوانند بر مقدار افزایش قیمت‌های نفت خام تاثیر گذارند. البته بر واضح است که در هر حال قیمت‌های نفت خام در اثر این جنگ در بازارهای جهانی افزایش خواهند یافت.

میتوان پیش‌بینی نمود که همانند گذشته بار دیگر سفین‌های امپریالیستی خواهند کوشید تا تولیدکنندگان نفت عمواوپکارا تنها عوامل ذینفع در افزایش قیمت‌های نفت قلمداد نموده آنها را مشغول بحران‌های اقتصادی آینده و حتی کنوسی جوامع امپریالیستی بشمار آورند. البته شکی نیست که شوخ نفتی خلیج فارس و سلطان و شاهزاده‌های عربستان سعودی و دیگر سران رژیم‌های صادرکننده‌ی نفت از این خوان یغما تمبعی خواهند برد. لیکن باید در نظر داشت که در شرایط کنونی بار دیگر، همانند افزایش سریع سال ۱۹۷۴، شرکت‌های نفتی آمریکایی و غیر آمریکایی و جناح نظامی آمریکا و دیگر تولیدکنندگان سلحه در سایر کشورهای امپریالیستی از اثر افزایش قیمت بهره‌مند خواهند شد. علیرغم تبلیغات که محافظان امپریالیستی یقیناً پس از افزایش قیمت‌های نفت بر علیه کشورهای عضو اوپک خواهند نمود جناح‌های امپریالیستی فوق‌الذکر خواهند توانست بر سودهای کلان خود بیفزایند. بدون شک در کارزار نیلیستانی که در آینده برآه خواهد افتاد شرایط مساعدی بوجود خواهد آمد تا کشورهای تولیدکننده‌ی نفت بمراتب بیشتر از آنچه بر درآمدهای خود از پس افزایش قیمت‌ها بتوانند بیفزایند بر هزینه‌های نظامی و خریدهای سرمایه‌آور تبلیغاتی خود خواهند افزود. البته ایران و عراق نیز که در اثر جنگ اخیر میلیاردها دلار سلحه‌ی خود را به آتش میکشند زمانی پس از پایان جنگ و بمنظور جایگزینی سلحه‌ی از دست رفته‌ی خود با صرف میلیاردها دلار به خیل خریداران سلحه خواهند سیوسب و سودهای سرمایه‌آور انحصارات صنعتی - نظامی را بیش از پیش افزایش خواهند داد. شرکت‌های غول بیکر نفتی نیز بار دیگر سود کلانی به حیب خواهند زد. آنها همانند دفعات پیشین با وجود آوردن کمبودهای خیالی و مصنوعی، قیمت فرآورده‌های نفتی خود را بمراتب بیش از نسبت

صدر صفحه ۷

نفتی مختلف بیفزایند. اینکار دقیقاً انجام گرفت و شرکت‌های نفتی آمریکایی و اروپایی توانستند سودهای خود را چند برابر افزایش دهند.

(۳) در بسیاری از کشورهای مادرکننده‌ی نفت شرکت‌های نفتی خود سیز در امر تولید مشارکت داشته و دلیلی برای منضرر شدن در نتیجه‌ی افزایش قیمت‌های نفت خام وجود نداشت.

(۴) بعلت بائش بودن قیمت نفت، تولید ذغال سنگ، بمنابهای یک کالای مشابه نفت، اقتصادی نبود. مثلاً در نتیجه‌ی این امر بسیاری از معادن ذغال سنگ در ایالات ویرجینیای غربی و کنساکو و... در آمریکا بسته شده و کارگران آنها برای اشتغال به ایالات صنعتی تر شمالی (آهایو، ایلینوی، میسکان و...) روی آورده بودند. بالا رفتن بی سابقه‌ی قیمت نفت خام در سال ۱۹۷۴ همچنین باعث افزایش قیمت ذغال سنگ که در انحصار شرکت‌های نفتی (در آمریکا) قرار داشت گردیده، تولید این کالا را نیز اقتصادی نمود. بنابراین، شرکت‌های نفتی آمریکایی از طریق فروش ذغال سنگ نیز بر سودهای خود افزودند.

(۵) با قیمت‌های نفت قبل از ۱۹۷۴ تولید نفت آلاسکا و قلات قاره نیز اقتصادی نبود. افزایش قیمت‌های نفت خام در آزمان استخراج این منابع نفتی را نیز سودآور ساخت.

جنگ ایران و عراق و مسئله بحران انرژی

مراحل اقتصادی غربی هم اکنون پیش‌بینی میکنند که سزودی در اثر جنگ ایران و عراق قسمت‌های نفت خام افزایش قابل ملاحظه‌ای خواهند یافت. بحاربت دیگر، پیش‌بینی میشود که به سبب قطع تولید (ویا لاقول) نفت در دو کشور عمده‌ی عضو اوپک (ایران و عراق)، علیرغم تصمیم عربستان سعودی و کویت و امارات متحده‌ی عربی مبنی بر افزایش تولیدات نفت خویش، عرضه‌ی نفت کاهش یافته که این کاهش تنوبه‌ی خود باعث افزایش قیمت‌های نفت خام در بازارهای جهانی خواهد شد. چندانکه احتیاجی موجود در کشورهای مصرف‌کننده‌ی صنعتی برای مدتی کفاف مصرف انرژی را میدهد، اما در درازمدت با توجه به نقش همین گنجین‌ها و براماس عملکرد فوانس عرضه و تقاضا، افزایش قیمت‌های نفت خام در آینده‌ای نه چندان دور اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. البته اینکه آیا میانگین قیمت یک بنگه نفت به جهل و یا بقول مجله‌ی نیوزویک به دو بیت دلار خواهد رسید، غیرقابل پیش‌بینی و به عوامل مختلفی سنگی خواهد داشت. بعنوان مثال، میزان مصرف و با صرفه‌جویی کشورهای مصرف‌کننده، اینکه تا چه زمانی جنگ ایران و عراق ادامه یابد، اینکه جنگ تا چه حد در ناسیبات نفتی دو کشور فوق‌خرابی بوجود آورد، اینکه

توضیح

مقالات سیاسی ماهنامه سرباره‌ها شش‌مکسر کبیده بطرعمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضا منتشر میشود، تنها آنکه از جنبه کلی منطبق با نظرات سازمان هستند. معین: میتوانست در باره‌ی از جزئیات مطالبی بنویسد، امضا آن نمیشد.

باز هم دربارهٔ اتحاد عمل

برخورد به پاره‌ای از مواضع نیروهای چپ

انقلابی بر علیه ضد انقلاب حاکم را نیز با خود دارد و دقیقاً در دارا بودن این جنبه است که اقتصاد عمل انقلابی خواهد بود.
(همه تاکیداها از رزمندگان شماره‌ی ۲۲)

بعبارت دیگر رفقای رزمندگان گرچه اساس ضرورت اتحاد عمل را در ارتباط با "یورش محتمل ضدانقلاب مغلوب و امپریالیست های پشتیبان آن" میبینند اما معتقدند که این اتحاد عمل حقه‌های فرعی دیگری را نیز خواهد داشت که یکی از آنها "جنبه‌ی سیاسی - انقلابی آن بر علیه ضدانقلاب حاکم" میباشد. با این استدلال بروشنی میتوان در صورت نامحتمل بودن "یورش ضد انقلاب مغلوب و امپریالیستهای پشتیبان آن" عملی ضرورت اتحاد عمل چپ را منتفی دانست چون در این صورت موردی برای "اتحاد عمل چپ" علیه ارتجاع حاکم وجود ندارد. خود رفقا در شماره‌ی ۲۰ ارگان خود این مسأله را با صراحت بیشتری بیان میکنند:

این تاکتیک که اتحاد عمل باشد، اساساً تا این حد مبتنی دارد که مسأله‌ی ضد انقلاب مغلوب بصورت کوششی آن مطرح است. (تاکیدارماست)
پس سیستم که مسأله‌ی "اتحاد عمل چپ" از دید "رزمندگان" مبتنی و مفهوم و اعتباری بیش از احتمالات مربوط به سیستم یورش ضد انقلاب مغلوب و امپریالیستهای پشتیبان آن ندارد. اگر این احتمال وجود داشت اتحاد عمل چپ ضرورت پیدا میکند و "اتحاد عمل فاقد مبنا" و اعتبار سیاسی است.

باز همان دیگر از نیروها از جمله "راه کارگر" بنا بر وجودیکه بر خلاف رزمندگان ضرورت اتحاد عمل چپ را تنها در شرایطی یورش امپریالیستها و ضد انقلاب امپریالیست می‌بینند و مجموع شرایط (اوضاع حشر چپ، مومضات سیاسی، تاکتیک، برنامه‌های سیاسی امپریالیستی و متحدین آنها) را عنوان بیانی مسخ خود برای توضیح ضرورت اتحاد عمل چپ می‌کنند و این را بر اساس "تجزیه و تحلیل" می‌دانند و در این روش اتحاد عمل چپ را در شرایطی می‌بینند که در آن شرایط "تجزیه و تحلیل" می‌کنند و در این روش اتحاد عمل چپ را در شرایطی می‌بینند که در آن شرایط "تجزیه و تحلیل" می‌کنند.

"ضرورت حیثی متحد چپ را ضرورت سازنده و معاون در برابر ضد انقلاب حاکم و همچنین امپریالیست و مردوران آن ناشی می‌کند."
(راه کارگر شماره‌ی ۲۹)
بسیار خوب، ما هم با شما هم عقیده‌ایم که اصطلاح "تجزیه و تحلیل"

از سال گذشته مودره از هنگامیکه یورش ارتجاع حاکم و تشتت درونی چپ، ضرورت سازماندهی همکاریهای لازم بین نیروهای چپ را بیش از پیش در دستور کار قرار داده، ما بکرات از ضرورت اتحاد عمل چپ سخن گفته‌ایم.

شماره‌های مختلف‌ها سی و از جمله شماره‌های ۴ و ۴۳ گواه این مطالب هستند. اکنون انان گذشت زمان و بنا توجه به اوضاع حاشی حشر و مسأله‌ی اتحاد عمل بین نیروهای چپ (کوشش برای تشکیل ضرورت مغلوب و غیر قابل انکار تبدیل شده است. هم اکنون بسیاری از نیروهای جنبش کوششی در داخل ایران همان مسأله‌ی باین ضرورت رسیده‌اند و این مسأله را نیز از کارهای خود مطرح ساخته‌اند. این امر را ما بزرگوارانه می‌بینیم و از آن استقبال می‌نماییم. لیکن هنوز این سؤال که چرا علیرغم سابقه اعلام شده در باره‌ی آنها و گروه‌های حش ایران هنوز اتحاد عمل تحقق نیافته است، ضرورت دارد. باید تا این باین سؤال بعد از توضیح کلیات و شرایط و مشکلات موجود در این راه را مورد بررسی قرار داد. بنا بر اساس مشکلاتی که در زمینه‌ی سیاسی و هم‌زمان مورد بررسی اجتماعی قرار می‌دهیم. مواضع سیاسی نیروهای اتحاد عمل چپ که در شماره‌ی ۲۰ از نیروهای چپ در ایران در مورد اتحاد عمل چپ است. این ضرورت ضرورت اتحاد عمل چپ را در شرایطی می‌بینند که در آن شرایط "تجزیه و تحلیل" می‌کنند و در این روش اتحاد عمل چپ را در شرایطی می‌بینند که در آن شرایط "تجزیه و تحلیل" می‌کنند.

این تدبیر مشخص اتحاد عمل نیروهای چپ کوششی در تدارک مبارزه‌ی متحدانه بر علیه یورش محتمل ضد انقلاب مغلوب و امپریالیستهای پشتیبان آن است. ... این اتحاد عمل که مشخصاً در رابطه با یورش محتمل ضد انقلاب مغلوب و امپریالیستها بدست می‌آید... جنبه‌ی سیاسی -

با نیروهای انقلابی دموکرات تشکیل می‌دهیم. تشکیل صف مستقل چپ ضروری است بخاطر اینکه تضمین موجودیت دوام و گسترش چپ در مقابل ارتجاع است. تشکیل صف مستقل پرولتاریا ضروری است بخاطر اینکه تضمین کننده‌ی منافع طبقاتی آن و تنها ضامن پیروزی طبقه‌ی کارگر بر دشمنان طبقاتی اش می‌باشد. از اینرو همواره باید در جهت ایجاد اردوگاه مستقل چپ‌گام برداشت و آنرا بعنوان اصلی ترین الزمیت‌ها مد نظر قرار داد. پرواضح است که وحدت عمل با سایر نیروهای انقلابی و تشکیل جبهه‌ی متحد نیروهای انقلابی در شرایط خاص و از جمله شرایط حاضر، می‌تواند و باید که تشکیل صف متحد و اتحاد عمل چپ را بعنوان نخستین گام بیش از پیش ضروری نموده و در دستور کار قرار دهد. لیکن هرگز نباید فراموش کرد که تشکیل صف مستقل چپ همواره یک اصل اساسی است.

ضوابط اتحاد عمل چپ

در شماره‌ی ۴۳ رهایی در ارتباط با مسأله‌ی پلاتفرم اتحاد عمل چپ و ضوابط آن چنین نوشتیم:

"بنظر ما و از آنجا که شرایط جامعه لزوم اتحاد عمل چپ را بیش از هر زمان دیگر مطرح مینماید، چنین پلاتفرمی نباید آنچنان مشخص باشد که عملاً باعث عدم همکاری نیروهای سیاسی و رزم‌کننده‌ی چپ گردد. وجه عمده‌ی پلاتفرم "اتحاد عمل چپ" در شرایط فعلی مسأله‌ی موضعگیری قاطع آن حول مسأله‌ی حاکمیت می‌باشد. بنظر ما هر نیروی سیاسی چپ صرف نظر از نوع استدلالات تئوریک و شیئی ایدئولوژیکی یکی که مبلغ آنست بشرط آنکه پیرامون حاکمیت ارتجاعی دارای موضع مشخص و صریح باشد، می‌تواند در مبارزه‌ی عملی و حول ابتدائی ترین شعارهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی با دیگر نیروهای سیاسی همکاری نماید. هر واضح است که اشاره به عدم لزوم "پلاتفرم مشخص و همه جانبه‌ی سیاسی" در مقطع فعلی و خلاصه کردن آن در موضعگیری "علیه حاکمیت" بمعنای نادیده گرفتن "پلاتفرم مشخص و همه جانبه‌ی سیاسی" در مقاطع بعدی نمی‌باشد. چنین پلاتفرمی صرفاً می‌تواند بعد از آنکه جریان‌های مختلف سیاسی در ابتدائی ترین و اصولی ترین مفاهیم به "اتحاد عملی" دست یابند تدوین گردد ولی کاملاً اول هیچگاه از یک "پلاتفرم مشخص و همه جانبه‌ی سیاسی" آغاز نمی‌گردد. باید از گامهای اولیه شروع نمود و با جمعیتی از تجارب اولیه گامهای بلندتر را برداشت. زیرا چنین چپ ایران، هنوز تا رسیدن به چنین مرحله‌ی راهی طولانی در پیش دارد و برای پیمودن این راه دشوار باید از ابتدائی ترین و ممکن ترین طریق آغاز نمود."

در اسجا دو شرط اساسی برای تحقق اتحاد عمل چپ متسواً

ضوابط "داخل" و "خارج"، ضرورت اتحاد عمل چپ را هم اکنون بعنوان یک امر غیرقابل انکار در دستور کار قرار می‌دهد. هر چه همانطور که سال گذشته نیز بهنگام نه‌اجم رژیم در ۲۸ مرداد توضیح دادیم، اتحاد عمل چپ حتمی در صورت فقدان برنامه‌های مهاجمی امپریالیسم و ارتجاع مغلوب ضرورت داشت، چه تشتت درونی چپ و یورش ارتجاع حاکم بخودی خود این اتحاد عمل را ضروری و غیر قابل اجتناب کرده بود. منتهی بحث ما ایست که اتحاد عمل چپ بخودی خود هم اصل اساسی و حیاتی برای دفاع از موجودیت چپ است، کرجه در ارتباط با این مسأله اتحاد عمل با سایر نیروهای دموکرات انقلابی می‌تواند مطرح شود. رفقهای راه کارگر اصل را اتحاد عمل نیروهای دموکرات قرار میدهند و فرج را اتحاد عمل چپ، در صورتیکه بنظر ما ضمیمه درست برعکس است. باین نکته توجه کنید:

"ضرورت مبارزه در برابر اقدامات ضدانقلابی رژیم حاکم و ضرورت مقابله با سوطه‌های امپریالیسم امریکا و مزدوران آن ضرورت صف متحد انقلابی راه روز بیش از روز گذشته ملموس تر و محسوس تر می‌سازد. و از آنجا که تحقق یک صف متحد انقلابی در شرایط کنونی با مشکلاتی روبروست که در بالا بر شمردیم و از آنجا که این مشکلات را تنها از طریق متحد کردن نیروهای چپ انقلابی میتوان از میان برداشت، بوجد آوردن یک جبهه‌ی متحد از نیروهای چپ انقلابی بمسوان ضرورت مقدم و بعنوان وظیفه‌ی میرم و فوری انقلابی خود را نشان میدهد."

(همانجا) (تاکید از ما است)

به بیان دیگر ضرورت اتحاد عمل چپ (بقول رفقای راه کارگر جبهه‌ی متحد چپ) از آنجاست که اگر این جبهه‌ی چپ تشکیل نشود مسأله‌ی تشکیل صف متحد انقلابی با نیروهای دموکرات با اشکال مواجه می‌شود و چون هدف ایجاد صف متحد انقلابی با نیروهای دموکرات است و بدون اتحاد نیروهای چپ این مهم تحقق نمی‌یابد، پس هر چه زودتر باید جبهه‌ی متحد چپ را فرا خواند! البته علیرغم طرح نادرست الویت‌ها در نتیجه‌گیری رفقای "راه کارگر" به ضرورت اتحاد عمل چپ می‌رسند، لیکن این مسأله که تشکیل صف مستقل چپ ناشی از ضروریتهای ایجاد صف متحد انقلابی با نیروهای دموکرات است بنظر ما درست نیست و فقط از یک نگرش غلط تئوریک می‌تواند منتج شود. ایجاد صف مستقل چپ و بطریق اولی تشکیل صف مستقل پرولتاریا همشده و در همه حال ضرورتاً دارد و بهیچوجه ارتباطی با اوضاع درونی سایر سروهای انقلابی دموکرات نمی‌تواند داشته باشد. ایجاد صف مستقل چپ که یک وجه آن اتحاد عمل نیروهای چپ است، از خلعت طبقاتی جنبش و از ضرورت ایجاد حزب انقلابی پرولتاریا ناشی می‌گردد. اینکه در عین حال تشکیل صف مستقل چپ تنها تضمین موفقیت اتحاد همه‌ی نیروهای انقلابی است و یا این واقعیت که حزب طبقه‌ی کارگر تنها تضمین کننده‌ی پیروزی جبهه‌ی انقلاب است بدین معنا نیست که صف مستقل چپ و یا جبهه‌ی متحد پرولتاریا را بخاطر اتحاد عمل

مسائل جامعه‌ی ما نیست؟

دبیستان، دبستان، ادارات، محلات و هر کجای دیگری که در برابر حملات و یورشهای فداانقلابی قرار میگیریم، از هم‌اکنون همکاری و اتحاد عمل را بطور مشخص با نیروهای واقعا انقلابی — پیش‌بریم. این همکاری و اتحاد عمل مشخص و لسو در مسائل کم‌اهمیت، میتواند سرآغازی برای اتحاد عمل بر سر مسائل بزرگ باشد.

وما اضافه میکنیم که باید مسئله اتحاد عمل چپ‌را از حد یک سلسله ایرادات و اظهارنظرهای صرف سیاسی خارج نموده و گامهای عملی در جهت تحقق آن برداریم. ما به هم خود آمدگی خود را برای شکل دادن به اتحاد عمل نیروهای چپ اعلام میداریم و با همه‌ی نیروهای کمونیست که مواضع قاطعی علیه حاکمیت ارتجاعی دارند حاضر به بحث پیرامون این مهم برای سازمان دادن عملی آن میباشیم. ●

بی‌آدمهای جنگ بین ...

ساده‌انگارانه است. این تاثیر میتواند بسیار کوتاه مدت باشد و در فعل و انفعالات سیاسی تحت الشعاع حوادث بشمار دیگری قرار گیرد. مساله‌ی بسیج و تحریک احساسات میهنی که بهر حال در هر جنگ و با هر انگیزه‌ای اجتناب ناپذیر است بطور مسلم در حال حاضر بنفع جناح بسورژوازی حاکم خواهد بود. آثار این امر در ترازوی قدرت کمتر از قدرت‌یابی ارتش نیست. با اینهمه این امر حقیقت دارد که وقوع جنگ بطور موقت سرپوشی بر روی بروز حاد و علنی اختلافات جناحهای هیات حاکمه گذارد و این امر تا زمانی که ادامه یابد بنفع بنی صدر است. ولی این امر همانطور که گفته شد جنبه‌ی موقت دارد. جمهوری اسلامی در صورت پیروزی بر عراق بنفع جناح حاکم تقویت خواهد شد و این امر موانع موجود را در راه سلطه‌ی نهایی تفکر و مشی حکومتی آنها برخواهد داشت این امر با ادامه‌ی جنگ محتمل تر خواهد بود. ارتش عراق اگر شانس برای پیروزی داشت در یک حمله‌ی سریع و ناگهانی بود. کوچکی عراق، قلت جمعیت آن و از همه مهمتر نا شایسته و عدم تجانس نسبی درونی آن عوامل موثری خواهند بود که این کشور را برای ادامه‌ی یک جنگ دراز مدت رانخواهند داد. اگر عوامل پیش‌بینی نشده‌ای در کار وارد نشوند و جنگ ادامه یابد جمهوری اسلامی به بردن جنگ و بالاقل عقب‌راندن نیروهای متجاوز عراق و خنثی کردن نقشه‌های رژیم عراق مطمئن خواهد بود. امتناع رژیم ایران از پذیرش میانجی و آتش‌بس بر پایه‌ی همین محاسبه استوار است. آتش‌بس در شرایط فعلی بمنزله‌ی اقرار به شکست، ازدیاد ناراضایی عمومی و تقویت احتمال کودتاست و حال آنکه با ادامه‌ی جنگ هر چه بشود عمر رژیم اسلامی طولانی تر میشود. عمری که در صورت برد بنظر دولتمداران کلا طولانی خواهد بود. ●

در پایان ما به دو مساله‌ی دیگر اشاره میکنیم. نخست آنکه اتحاد عمل بین نیروهای چپ نه تنها هیچگونه تعارضی با فعالیت مستقل گروهی ندارد بلکه با تقویت سنگر چپ در مقابل رژیم میتواند زمینه‌های بسیار آماده‌ای را برای فعالیت‌های مستقل گروهی — سازمانی بوجود آورد. بر عکس ادامه‌ی تشتت و عدم همکاری و هم‌آهنگی نیروی چپ میتواند ضربات سنگینی را از طرف ارتجاع حاکم به مجموعه‌ی سازمانها وارد آورده و اصولا امکانات مبارزاتی را بطور جدی از سازمانها و نیروهای کمونیست سلب نماید. در واقع میتوان گفت که اتحاد عمل چپ پایه‌ای ترین وسیله‌ی حفظ موجودیت مجموعه‌ی نیروهای کمونیستی و تنها تضمین سیاسی ادامه‌ی فعالیت‌های آنها است.

نکته‌ی دوم اینکه اتحاد عمل چپ اساسا بدیسل وحدت نیست و نمیتواند باشد. اتحاد عمل چپ ابتدایی ترین شکل همکاری بین سازمانهایی است که بدلائل مختلف فاقد تجانس ایدئولوژیک — سیاسی هستند. و حال آنکه وحدت تشکیلاتی در همه‌ی زمینه‌های مراعی، تجانس کامل را ضروری مینماید. اتحاد عمل چپ خود میتواند گام مؤثری برای نزدیک شدن بیشتر سازمانها در جهت شناخت متقابل و ایجاد کتندهی بستر مناسبی برای مبارزه‌ی ایدئولوژیک باشد. بعبارت دیگر اتحاد عمل میتواند حرکت در راستای وحدت را هموارتر کند لیکن بهیچوجه بمعنای وحدت سیاسی — تشکیلاتی نیست.

رفقای اقلیت "سازمان چریکهای فدائی خلق" گر چه تحلیل مشخصی را در ارتباط با ضرورت اتحاد عمل چپ ارائه نمیدهند و نظرات آنها در ارتباط با ضوابط و محتوای این اتحاد عمل روشن نیست، لیکن در نتیجه‌گیری سرمقاله‌ی "بحران قدرت" مندرج در کار ۷۶ به نتیجه‌ی کاملاً درستی میرسند که با نظریات ما مطابقت دارد. آنها مینویسند:

"وضعیت بحرانی موجود، وظایفی خطیر بر دوش جنبش انقلابی و بیش از همه جنبش کمونیستی ایران قرار داده است. بهمین علت است که نیروهای انقلابی با احساس مسئولیت، تلاشهایی را در جهت همکاری، اتحاد عمل و وحدت در دستور کار خود قرار داده‌اند. با این وجود همه بخوبی آگاهیم وحدت درون جنبش کمونیستی امری نیست که عجولانه و بفوریت بدست آید. اما از سوی دیگر نمیتوان وضعیت موجود را نادیده گرفت و در انتظار وحدت بسر برد، باید لااقل از هم‌اکنون اتحاد عمل را بطور مشخص در دستور کار خود قرار دهیم. این امر را نمیتوان نمیتوان بیک مساله محتمل که در دراز مدت قابل حل است تبدیل نمود. باید گامهای عملی برای دست یافتن به هدف برداشت. نه تنها در برابر خطر بسورژوازی بزرگ بلکه در مقابل حملات و سرکوبهای هیات حاکمه‌ی کنونی نیز بطور مشخص اتحاد عمل را پیش‌بریم. در هر کارخانه و مزرعه،



برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلابی دگر باید

برای معلمان و معلمات در مدارس و مراکز آموزشی و فرهنگی است. وی افزود طرح تفهیم و ترویج معارف اسلامی در مدارس و مراکز آموزشی و فرهنگی در استان تهران در سال ۱۳۸۶ در ۲۳ شهرستان اجرا خواهد شد.

در مدائین هم که مدارس هم به هم میزنند معلمان شده اند کلاسها در مدارس تعطیل گشود معلمان آموزشگاهها در مدارس تعطیل شدند. از جمله در استان تهران اوضاعی شفرای این روزهای اخیر مدعیان معلمان از معلمان اخراج شده اند کسیه شخصی این تعطیل ستاره از کلاسهای درسی بوده است.

امادولت محمدیان چندی از معلمان است که با تعطیل دانشگاهها و مدارس عالی برای مدت نامعلوم در ماههای گذشته در خانه اجساد و خلاصی خود به سبب ترهنگ و غم و اندوه در این شهرستان در آمده اند. از جمله تعطیل کلاسها شدن معلمان نیز است. کجایی معلمان معطلند و جای آنها در مدارس و مراکز آموزشی معطلند.

مفتی و اخراج آموزگاران و دبیران متوجهی اما فقط یک بخش از فعالیت چشمگیر فرهنگی این حضرات را تشکیل میدهد. بخش دیگر، بحوهی استخدام آموزگار و دبیر حدیث است.

در تاریخ ۵۹/۵/۷، خانی کسیه لسانیهی حقوق قضایی است و هشتاد سال سابقه تدریس غیررسمی در دبیرستانهای تهران دارد طبعی نکوشانی که بیشتر رشتن خمیسور فرستاده و در تاریخ ۵۹/۶/۶ در روزنامهی انقلاب اسلامی منعکس شده است

میتوانید که

"ناحیهی ۹ آموزش و پرورش در ماههای سر و مرداد ۵۹ از داوطلبان و باعلی آموزشی دعوتی برای "گزینش" نامتدریس معلمان" عمل آورد که معیار این گزینش این بود که یکی از برادران عمل ماورد.

نویسنده آثار مذهبی از جمله سئوالات صحاحیه کننده را بدین صورت تفهیم کرده است:

"اگر آقای بی صدر، بهشتی، و روحانیان کاندیدا باشند تنها یک نام نگذارند و

حرفه

۲- نظریات در مورد آثای بهشتی چیست؟

۳- گروههای سیاسی را کدام سرمدونظر خود را در مسارهی بحوهی و مالیات آنها بگویند.

۴- آیا امریکارا دشمن اصلی صدام است یا شوروی را؟

۵- آقای بی صدر و آیت را با هم مقایسه و تحلیل کنید.

۶- سطح نظامی جمهوری اسلامی در خط انقلاب و اما ما را با

به:

در اینجا بگری که بصورت کلی در داوطلبان امورگاری عمل میآیند از جمله پاسخ سئوالات زیر خواسته شده است:

۱- در صورتی مدارک مدارک دو گروه اجتماعی با هم برده شده در این مورد توضیح دهید.

۲- ارکان نظام چیست؟

۳- چه کسی تخلیه میکند.

۴- در چه مواردی سجدی سهوی تکرار میشود.

۵- آیهی زهرا معنی کنید:

محمد رسول الله والذین اشداء علی معه الکنار و رحم منهنم

۶- پایگاههای داخلی امپریالیسم امریکا در ایران چیست؟

۷- دشمنان اسلام نمیتوانند این انقلاب را شکست بدهند (از سخنان امام خمینی) نظریات در این مورد چیست؟

۸- راههای نفوذ امپریالیسم در ایران چیست؟

۹- بهترین شاگرد کجست؟

۱۰- کفر، شرک و نفاق را معنی کنید.

۱۱- کسیکه دانش داشته باشد تدوین تهنیب اخلاقی شده باشد ضرراتش بیشتر از کسی است که دانش نداشته باشد. (از سخنان امام خمینی)

۱۲- گفتهی فوق را تحلیل نمایید.

۱۳- دو مشکل اساسی دولت در کردستان را ذکر نموده و راهحلهای پیشنهادی خود را بگویند.

۱۴- چهار سواد آموزی را تحلیل کنید.

۱۵- خط امام چیست؟

۱۶- نعل برنیزی - احساس چیست؟ (سئوال امتحان نهایی)

سئوالات فوق به نحوی تدوین شده است که از خلال جوابها میتوان به افکار و نظرات پاسخ دهنده پی برده و در مورد اسخدام یا عدم اسخدام او تصمیم گیری کرد. معیار دیگر این امتحان که ما عمدتاً با بد برای سخن معلوم است و دانش متقاضی برای ارزیابی از توانایی های او در زمینهی آموزشی باشد. به ارزیابی برای کنکاش در افکار سیاسی و اجتماعی او تبدیل شده و بیشتر به تازگی شده است.

همانگونه که قبلاً مژگر به تصمیم مسئولین وزارت آموزش و پرورش از آغاز مهر ماه سال جاری تصمیمهای ناخوش داری را در تمام نواحی آموزش و پرورش در ایران و سایر نقاط کشور آغاز کردند. از جمله در استان آذربایجان شرقی، و فقط نواحی ۱ و ۲ این استان حدود ۱۱۰۰ نفر از معلمان مورد تهنیب قرار گرفته اند. در ادامه ابلاغ اخراج معلم فقط تمد شده که او صلاحیت تدریس در کلاس را ندارد. بدون اینکه علت واقعی اخراج برای فرستاد اخراجی روشن شود. اخیراً نسبتی در اخبار ما قرار گرفت که موزدهای دیگر از عمق عداوت و دشمنی جنیورن اسلامی با نیروهای انقلابی پیوسته و نشاندهندهی ترس و وحشت بی ماستندی است که از حضور فعال عناصر برنی و انقلابی و مخصوص کمونیستها احساس میکنند. این سند بخشی از بکلیست بلند از آموزگاران است که در شهرستان اردبیل مورد تهنیب قرار گرفته اند. در این لیست نام نام خانوادگی فرد اخراجی، شماری، ناسنامهی او، مدت خدمت و بالآخره دلیل اخراجش ذکر شده است. در همین یک صفحه که اساسی ۳۰ نفر را دربر میگیرد، فقط در دو مورد طرفدار شاه با ساواکی وجود دارد (البته اگر درست و واقعی باشد) و بقیه ۲۸ مورد صرفاً مربوط به افرادی میشود که با سازمانهای سیاسی ارتش با داشته اند. حتی کنایه سالها سابقه کار داشته و به احتمال زیاد تنها منبع درآمدشان همین شغل بوده است بجزم فعالیت سیاسی نامتفهم

"انقلاب فرهنگی" ارتجاع همچنان ادامه دارد!

شماره شناسنامه خدمت	سالی	تولیدی از منبرها (اردبیل)	سوادگی
۷۳۸۹۹	۶ سال	شایعه پراکنج - ضد انقلاب - طرفدار شاه و پختیار	راو
۲۷	۷ سال	پهچچی - در مدرسه اعلامیه پخش میکرد	حمیده پاک نژاد
۶۵	۵ =	چی - توطئه گر - فاسد	لیحه ملک التماری
۷۱۹۵۵	۹ سال	= فدایی خلق	محمد صدیق نیا
۳۵۶	۷ سال	ضد انقلابی - کمونیست - شاهدوست	ندالیند غیر خواهی
۵۷۵	۸ سال	چی آمریکایی -	مفخر گنجگامی
۲۳۶۶	۸ سال	= = فاسد	در خدمت شرایطی حتی
۱۵۰	۱۰ سال	توده ای -	محمد تقی نورالمیوزی
۱۵۰	۱ سال	ساواکی اسخس راغوش کرده اسم قبلی (اروجعلی ماهگیر چی)	علی سالور
۳۹۹	۱ سال	کمیست (اتحادیه کمیستهای ایران)	رحمت تاک رهنوردی
۷۲۲	۳ سال	چی ضد انقلاب - طرفدار پختیار -	کرم طلعتی
۱۳۳	۳ سال	چی	اکبر جدی
۵۹۳	۸ سال	چی	حسن منصور
۳۹۲	۸ سال	پیکاری (از رهبران)	مهریز
		پیکاری (در حال پخش اعلامیه در سطح)	غیبی نجلی
		امتحان تجرین	حسن مغلی
		چی	انتقالی از ارتش
		کاندید توده	۱۱۸۸۸
		توده ای	۶۸۶۲۸
		توده ای	۳۰
		پیکاری در حال پخش اعلامیه	۱
		تولدهای	تعلیمی
		چی	عسری کاظمی
		توده ای	۲۹۲
		چی	۲۷۵
		توده ای	۶۹۱
		چی - ضد انقلاب	۱۶۰
		توده ای	۶۶
		کاندید توده ای	۵
		چی	۳۷۳
		چی	۲۰
		چی صام صابر	۶۴۲

تفتیش عقاید، یکی از ارکان حفظ حکومت‌های ارتجاعی و ابزار در دست تمام کسانی است که آزادی اندیشه و شکوفایی فرهنگی را سد راه ادامه‌ی حاکمیت جابرانه و ستمگرانه‌ی خود میدانند.

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بساط تفتیش عقاید را از ابتدای بدست گرفتن اهرم‌های قدرت پهن کرده و هر روز به نسبت تثبیت بیشتر حاکمیتشان ابعاد آنرا گسترده‌تر ساخته‌اند.

مسالهی پاکسازی ادارات و موسسات دولتی که ظاهراً میبایست عناصر وابسته به رژیم سابق و همکاران ساواک منحل را شامل شود، بسرعت به چماقی برای سرکوب عناصر انقلابی و مترقی تبدیل شده و بموازات دعوت از عناصر وابسته به رژیم سابق و ساواک‌های فراری برای کاربرد دستک‌های حکومتی جدید، هزاران نفر از انقلابیون و عناصر مترقی مورد تصفیه قرار میگیرند.

روزی نیست که با وجود اعلام پایتخت مهلت پاکسازی در ادارات در روز ۶ شهر - یور و گذشتن بیش از یکماه از این تاریخ دهها و صدها نفر از ادارات مختلف و بخصوص وزارت آموزش و پرورش اخراج نگردند. دامنه‌ی این تصفیه‌ها حتی آنقدر وسیع شده که بخشهایی از وزارت آموزش و پرورش عملاً و یا رسماً تعطیل شده و بازگشایی مجدد آنها موکول به گذران کلاس با آموزی و ایدئولوژی و تعلیم روش قرآن برای معلمان شده است. به نقل قول زیر توجه کنید:

"حجت‌الاسلام اسحق مشکینی مدیر کل آموزش و پرورش لرستان... گفت تا تصفیه کامل و دگرگونی اساسی در تمام شئون آموزش و پرورش... رنگ مدارس به صدا

و دبیرستان در نظر گرفته نشود و کلاس با آمووزی و ایدئولوژی و تعلیم روش قرآن

در نماید... تا زمانیکه روسای مکتبی (!) جهت واحد... آموزش و پرورش... و مقاطع تحصیلی دبستان و راهنمایی



